



دانشگاه پیام نور

مرکز تهران

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

موضوع

مرگ و ماهیت آن از نظر ملاصدرا

استاد راهنما

دکتر ناصر محمدی

استاد مشاور

دکتر مهدی زمانی

نگارنده

صادق پیلدره

سال تحصیلی ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷

تقدیم به

به ساحت مقدس آقا امام زمان مهدی موعود (عج).

و تقدیم به همسر مهربان و دلسوزم که همسفرم در جاده سخت و پر فراز نشیب زندگی من بوده و همراهی ام کرده است و هم چنین تقدیم به روح گذشتگانم همچون پدر، برادر مرحوم و خواهر مرحومه ام و همچنین فرشته کوچکالم مغفوره فاطمه پیلدره که خداوند روحشان را شاد نماید و انبیاء اولیاء صالحان شفاعتشان را در روز قیامت بنمایند.

سپاسگزاری

خداوند عزوجل را سپاس گزارم که توانستم نتیجه تلاش و تحصیل در صحنه علم و دانش را تحت عنوان پایان نامه ارائه نمایم.

و با سلام و سپاس به پیشگاه مقدس آقا مهدی صاحب الزمان (عج) که عنایت خاص ایشان در تمام مراحل تحصیل برایم قابل درک بوده و خواهد بود.

شایسته است و بر خود لازم می دانم که از همراهی و همیاری اساتید گرام جناب آقای دکتر ناصر محمدی و جناب آقای دکتر مهدی زمانی به ترتیب راهنما و مشاورم در این مجموعه که ساقی چشمه جوشان معارف الهی اند و گام به گام حقیر را همراهی و راهنمایی نموده اند و در شکل گیری این پایان نامه نقش اساسی داشته اند کمال امتنان و تشکر را داشته باشم.

همچنین بر خود لازم می دانم که از خانواده محترم که مشوق اینجانب در ادامه این راه خطیر بودند و با صبوری رنج سختی تحصیل این جانب را تحمل کرده اند صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

چکیده

با توجه به اصل حرکت جوهری در مکتب صدرا مرگ امری طبیعی برای انسانها است که این بر خلاف گفته اطباء و طبیعیون است که قائلند مرگ به علت تناهی قوای بدنی و یا عامل خارجی است. بنابر اصل حرکت جوهری منشأ پیدایش نفس حرکت مواد و صور مستعد برای طی درجات نباتی و حیوانی و وصول به مقامات انسانی و بشری است علت موت همان حرکت طبیعی نفس به عالم خود و رجوع به مقامات شایسته اوست. این نوشتار که با هدف کلی بیان دیدگاه صدرا درباره مرگ می پردازد که به بیان تعریف مرگ و اقسام آن از منظر صدرا پرداخته شده، صدرا مرگ را پایان توجه ذاتی نفس از این نشأ به سوی نشأ دیگر می داند که نفس در طی مراحل استکمال خویش آن را طلب می کند و مطالب مفصلی از ماهیت نفس انسان و هم چنین چگونگی ارتباط آن با بدن عنوان گردید صدرا با الهام از آیات قرآن مرگ را نتیجه حرکت جوهری می داند و از این طریق به تبیین مسئله مرگ می پردازد چنانچه در تفسیر این آیه شریفه « و جاء ت کل نفس معها فائق و شهید »^۱ سائق داخلی را همان حرکت جوهری انسان می داند که او را به نشأت بعد می داند و مرگ او را موجب می شود. مرگ طبیعی و کیفیت حصول آن و همچنین به ضرورت و سبب و حکمت مرگ طبیعی پرداخته شده است. صدرا با الهام از آیه « أئتنا طوعاً و کرهاً »^۲ مرگ را یک امر ضروری دانسته که خواه و ناخواه به سراغ شخص خواهد آمد و در این تحقیق به بحث درباره فروع مرگ پرداخته شده که در ضمن آن به بیان مسئله آرزوی مرگ و ملک الموت اشاراتی شده است. چنانچه صدرا تمنای مرگ را از نشانه های اهل رستگاری می داند.

کلید واژه : مرگ ، حرکت جوهری، نشئه آخرت.

1. ق ، آیه ۲۱

2. فصلت ، آیه ۱۱

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	سؤالات اصلی تحقیق:
۲	سابقه و ضرورت تحقیق:
۳	فرضیه:
۳	هدف ها:
۴	فصل اول: تعریف مرگ و اقسام آن.
۶	گفتار اول: تعریف مرگ
۶	معنای لغوی مرگ
۶	تعریف مرگ از نظر ملاصدرا
۹	موت و حیات
۱۰	سر سریان حیات در همه هستی
۱۰	برهان بر این مدعا
۱۱	واژه موت و حیات در قرآن
۱۲	مقابلهای مرگ (ولادت، نوم، قبر، کفر)
۱۲	۱- موت و نوم
۱۴	۲- موت و ولادت
۱۴	۴- موت و قبر
۱۵	۵- کفر و موت
۱۶	گفتار دوم: تقسیمات مرگ
۱۶	تقسیمات مرگ از منظر ملاصدرا
۱۶	۱- موت اول و موت ثانی
۱۷	۲- موت کبیر و موت صغیر
۱۷	مرگ طبیعی، مرگ فزع و مرگ صعق
۱۷	۱- مرگ طبیعی
۱۸	۲- مرگ فزع(ترس)
۱۸	۳- مرگ صعق (بیهوشی)
۱۹	مرگ ارادی
۲۰	مرگ اخترامی
۲۱	مثال کشتی و تطبیق آن بر مرگ اخترامی
۲۳	فرق بین اجل طبیعی و اخترامی در مثال کشتی باد
۲۵	مرگ اخترامی و تطبیق آن با دکان و صانع
۲۷	فصل دوم: مبانی و پیش فرضهای بحث از مرگ از دیدگاه ملاصدرا
۲۸	طرح فصل
۲۹	گفتار اول: رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا

۲۹	نفس
۳۴	مراتب تدرج انسان در این دنیا
۴۳	ترکیب انسان از روح و بدن
۴۵	رابطه نفس با بدن
۴۷	مراد از بقا نزد فلاسفه اسلامی
۴۸	رابطه تجرد و بقا
۵۱	جسد مرکبی برای نفس
۵۲	دیدگاه ملاصدرا درباره روح و نفس
۵۶	رابطه نفس و بدن از دیدگاه صدرا
۶۰	مفهوم بدن و رابطه نفس و بدن
۶۴	تأثیر تصور و تخیل ذهنی بر بدن شخص
۶۶	تأثیر تصور و تخیل ذهنی بر امور بیرون از بدن
۶۷	حکمت متعلق به نفس و بدن با مثال سفینه
۶۹	موت و رابطه نفس و بدن قبل و بعد از موت
۷۱	رابطه نفس و بدن
۷۴	گفتار دوم: حرکت جوهری
۷۴	حرکت جوهری
۷۵	دلایل اثبات حرکت جوهری
۷۹	فصل سوم: مرگ طبیعی
۸۱	گفتار اول: کیفیت حصول مرگ طبیعی
۸۱	کیفیت حصول مرگ طبیعی براساس حرکت جوهری
۸۲	حرکت جوهری انسان و مرگ
۸۴	مرگ طبیعی و رابطه آن با عوالم سه گانه بر اساس حرکت جوهری
۸۴	عوالم ثلاث
۸۵	رابطه ویژه‌ی نفس و بدن
۹۳	مرگ و شباهت آن با دکان و صانع
۹۵	تشبیه نفس و بدن به صنعتگر و دکان
۹۵	تشبیه مرگ به کشتی و باد
۹۶	مثال سفینه
۹۸	تمثیل موت به دنیا و مزرعه
۹۹	تمثیل موت با جنین در شکم مادر
۱۰۰	تمثیل به خورشید
۱۰۲	گفتار دوم: ضرورت مرگ
۱۰۲	تبیین فلسفی حقیقت مرگ
۱۰۳	اقسام غایات بالعرض ضروری
۱۰۴	ضرورت مرگ
۱۰۷	موارد ضعف این قول
۱۱۴	گفتار سوم: سبب و حکمت مرگ طبیعی

۱۱۷.....	تقدّمهای صدرای بر آن.....
۱۱۸.....	شاهدی از قرآن بر ادعای صدرای.....
۱۲۰.....	فصل چهارم: فروعای بحث مرگ.....
۱۲۱.....	طرح فصل.....
۱۲۲.....	گفتار اول: تمنای موت (آرزوی مرگ).....
۱۲۵.....	گفتار دوم: ترس از مرگ.....
۱۲۵.....	دیدگاه گروه اول.....
۱۳۰.....	نظریه ملاصدرای درباره ترس از مرگ.....
۱۳۴.....	گفتار سوم: ملک الموت.....
۱۳۷.....	محبی و ممیت.....
۱۳۸.....	تقدیر الموت.....
۱۳۹.....	نتیجه گیری.....
۱۴۱.....	فهرست منابع.....

مقدمه

مرگ بعنوان واقعیتی ضروری و غیر قابل انکار، موضوع مطالعه و تحلیل مکاتب مختلف فلسفی قرار گرفته است و هر یک از مکاتب بر اساس درک و شناختی که از حقیقت انسان دارند نسبت به این مقوله ضروری قضاوت می کنند.

آنچه آدمی را از نخستین روزهای تاریخ حیات معقولش به تأمل در هویت و ماهیت مرگ وا داشته است ترس و اضطراب عمیقی بود که به دنبال تفکر در مسأله مرگ، در پی داشت. زیرا همگان در پی آن بوده و هستند تا به طریقی به حقیقت و ماهیت مرگ پی برده و از آن طریق ترس و اضطرابی که ناشی از ایده نیست شدن بعد از مرگ است را از خود دور کنند.

البته پیدا است که:

۱- آنان که از اسرار نا پیدای جهان هستی با خبرند و با کانون حقیقت عالم ارتباط دارند.

۲- کسانی که در حوزه اندیشه به تفکر و تفحص پرداخته و با ابزار عقل به تحلیل و تفسیر هستی و انسان می پردازند و از این مسیر به تبیینی عقلانی از مرگ و وقایع پس از آن می رسند.

هر چند که در گروه اول انبیاء و اولیای الهی از طریق وحی و مشاهده مستقیم از حقایق عالم، اطلاعات ارزنده و فراوانی در مورد جهان آخرت و وقایع پس از مرگ کسب نموده و همواره دعوت خویش را بر محوریت بحث مبدء و معاد دنبال می کنند، اما این تحقیق و پژوهش به عنوان یک پژوهش فلسفی، فقط به دیدگاه دوم می پردازد.

در این نگاه حقیقت مرگ بر اساس تبیین و تحلیلی که از حقیقت انسان ارائه می شود مورد بررسی قرار می گیرد.

در بررسی سیر تاریخی دیدگاههای مکاتب مختلف نظرات متفاوتی ارائه شده است. اما آنچه ما در این پژوهش به دنبال آن هستیم بررسی و تبیین ماهیت و حقیقت مرگ از دیدگاه ملاصدرا است.

ملاصدرا با تلفیقی از نظرات مکاتب پیش از خود و با سه عنصر عقل، وحی و شهود توانست نظامی نو و بدیع در دستگاه تفکر اسلامی پدید آورد که در نتیجه آن وی توانست با مبانی و اصول

حکمی خویش به تبیین برخی امور پردازد که تا بدان روز محل بحث نزاع و کشمکش مکاتب مختلف بود.

از آن جمله تبیین مسأله حقیقت مرگ است. ایشان با مدد گرفتن از برخی مبانی و اصول ثابت شده در حکمت متعالیه مانند اصل حرکت جوهری و اصل نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است به تبیین این مطلب می پردازد که ما در ضمن این پژوهش و بررسی به آن خواهیم پرداخت.

آن چه انتظار می رود که در این تحقیق و پژوهش بر ما روشن گردد عبارتند از:

مرگ به دنبال استکمال جوهری نفس و تحول آن به سوی عالم دیگر پدید می آید.

مرگ از دیدگاه ملاصدرا به یک گونه نیست بلکه دارای اقسام و مراتبی است.

مرگ طبیعی از ضروریات و تابع استکمال نفس است.

از دیدگاه ملاصدرا آرزوی مرگ حق است و تنها رستگارانند که تمنای مرگ دارند.

ارتباط میان نفس و بدن از منظر ملاصدرا به صورت ملازمت است همچون ماده و صورت...

بطوری که هر یک نیازمند دیگری است بدون اینکه دور لازم آید که محال است؛ مرگ و ماهیت آن

به عنوان معمای هستی و حد فاصل میان زندگی دنیا و آخرت مرگ است که وسیله انتقال ما به

حیات جاوید و ابدی است چگونه به وقوع می پیوندد و رابطه نفس و بدن چگونه است و چه زمانی

به پایان می پذیرد که این موضوع از دیدگاه ملاصدرا دیدگاهی بدیع و قابل توجه است.

سؤالات اصلی تحقیق :

۱- تعریف مرگ و سبب آن از دیدگاه ملاصدرا؟

۲- اقسام مرگ از دیدگاه ملاصدرا کدام است ؟ و چه ویژگی هایی دارند؟

۳- مرگ طبیعی از دیدگاه ملاصدرا چگونه مرگی است؟

۴- کراهت از مرگ یا تمنای آن کدامیک از دیدگاه ملاصدرا است؟

سابقه و ضرورت تحقیق:

سابقه: از دیدگاه ملاصدرا به این موضوع به صورت کتابی مستقل پرداخته نشده است.

ضرورت : یافتن پاسخی مناسب در حکمت متعالیه در تبیین این موضوع و اقناع حس کنجکاوی،
یافتن پاسخی مناسب برای هر یک از سؤالات مهم در فلسفه.

فرضیه:

مرگ به دنبال استکمال جوهری نفس و تحول آن به سوی عالمی دیگر است.
مرگ از دیدگاه ملاصدرا بر یک گونه نیست و دارای اقسام و مراتبی است.
مرگ طبیعی از ضروریات تابع استکمال نفس است.
از دیدگاه ملاصدرا آرزوی مرگ حق است.

هدف ها:

مشخص کردن این واژه و روشن نمودن آن و رویکرد ملاصدرا نسبت به آن که این واژه معمایی
از دیر باز در ذهن همه انسانها بوده و هست که هدف اصلی ما این است که این واژه را در ذهن همه
انسانها تفهیم نماییم که مرگ حق است و نوعی حرکت به سوی کمال می باشد که ملاصدرا این واژه
را به وسیله حرکت جوهری بیان می کند.

فصل اول

تعريف مرگ و اقسام آن

طرح فصل

این فصل دربردارنده دو گفتار است؛ که در گفتار اول به تعریف مرگ، موت و حیات و مقابلهای مرگ پرداخته شده است.

در گفتار دوم از این فصل به اقسام مرگ از نظر ملاصدرا می پردازیم که عبارتند از:

- ۱- موت اول و موت ثانی.
- ۲- موت انسان کبیر و صغیر.
- ۳- مرگ طبیعی ، فزع ، صعق.
- ۴- مرگ تام و ناقص.
- ۵- مرگ طبیعی و مرگ ارادی و مرگ اخترامی.

گفتار اول

تعریف مرگ

معنای لغوی مرگ

مرگ در لغت به معنی مردن، موت، نیستی، فنا، معنای اصطلاحی رستگاری از ثقل تن و رنج های روانی می باشد.^۱

در فرهنگ دهخدا واژه مرگ به معنای مردن، جان سپردن، بی جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی فنای حیات، نیست شدن زندگانی، از گیتی رفتن، و در گذشت است. از این واژه در عربی به موت، ممات، فوت، اجل و غیره نام می برند.^۲

تعریف مرگ از نظر ملاصدرا

صدرا در نوشته های خود تعاریف متعددی از مرگ ذکر می کند از آن جمله: در یک جا مرگ را به صورت یک تعریفی بسیار ساده به عدم حیات و زوال آن بیان کرده است که این تعریف در توصیف مرگ از دقت کافی و وافی برخوردار نیست چرا که مرگ در مقابل حیات قرار گرفته است که هر دو کماکان مبهم است.

در جایی دیگر در تعریف مرگ چنین می گوید: «مرگ زوال حیات و عدم آن است از چیزی که قوه ی قبول آن را دارد.»^۳ در ادامه این تعریف با تمسک به آیه شریفه «خلق الموت والحیاه»^۴ مرگ را صفتی می داند که با حیات تضاد دارد.

1. انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ کامل فارسی، انتشارات زوار، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۴

2. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت دهخدا

3. ملاصدرا، تفسیر، جلد ۲، ص ۳۲

4. الملک آیه ۲

صدرا در تفسیر قرآن با بیان آیه شریفه «ماهی انا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر»¹ ابتدا به تعریف مرگ از منظر طبیعیون پرداخته و سپس نظر خودش را بیان می‌کند، که به شرح ذیل است:

اول اینکه: اسناد مرگ و حیات به خداوند اشاره لطیفی دارد مبنی بر اینکه این تحولات و انتقالات امور طبیعی صادره از جانب خداوند تبارک و تعالی و تحت تسخیر ایشان است. نه اینکه برخی پنداشته اند این امور اتفاقی اند و با اسباب و علت‌های اتفاقی صادر می‌شوند یا اینکه عده ای همانند اهل طباع و دهریه علت و سبب حیات و موت را به طبایع افلاک و کواکب نسبت داده اند.

دوم اینکه: این آیات دلالت بر این دارد که مرگ طبیعی برای هر فردی آنچنان که برخی طبیعیون و پزشکان قائلند بر اینکه مرگ به جهت زوال حرارت غریزیه بدن و پس از آن قطع شدن تعلق نفس از آن نیست، بلکه حق این است که مرگ طبیعی عبارت است از تمام توجه بذات نفس از این نشأت به عالم آخرت و اعراض آن از بدن عنصری است.

همچنین اینگونه نیست که انسان از بدو ولادت، تا آغاز مرگش بر جوهر واحد و هویت واحدی که تحولی نمی‌پذیرد باشد چنانکه برخی از مردم پنداشته اند.

صدرا برای مرگ تعریف تازه ای می‌آورد و پس از رد عقیده زیست شناسان و پزشکان که مرگ را معلول تباهی بدن می‌دانند، مرگ را رهایی روح از قید بدن به سبب کمال و بی‌نیازی از بدن دانسته است.

در توضیح فلسفی این مطلب می‌گوید: نفس انسان در آغاز از ماده یعنی جسم و بدن سربرآورده ولی با تکیه بر مسیر رشد و تکامل مادی بدن، راه جداگانه‌ای برای تکامل خود را در پیش می‌گیرد. تکاملی که با آغاز پیری و رشد منفی بدن، از توقف باز نمی‌ایستد و همچنان به رشد تکاملی خود

1. الجاثیه، آیه ۲۴) زندگی ما جز همین نشأ دنیا نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند)

ادامه می‌دهد، بنابراین زوال حرارت غریزی و بطلان قوه ی حس و حرکت از بدن علت و سببی است بر توجه ذاتی و جبلی نفس به سوی آنچه نزد خداوند است.^۱

صدرا پس از بیان توضیحات فوق در تعریف مرگ چنین اظهار می‌کند: «موت طبیعی عبارت است از پایان توجه نفس بالذات از این نشئه به سوی آخرت و اعراض آن از بدن است. که هلاک به خاطر این اعراض بر او عارض می‌شود».^۲

بدین ترتیب صدرا تعریف های متعددی از مرگ ارائه داده است که این تعاریف را می‌توان از ساده تر به پیچیده تر دسته بندی کرد.

در برخی از این تعاریف صدرا مرگ را تنها جدایی و قطع ارتباط نفس و بدن تعبیر می‌کند به عنوان مثال:

تعریف های دسته اول: که مرگ یعنی قطع حیات و زوال حیات است از این قسم است.

تعاریف دسته دوم: که تعریف مصطلح و رایج مرگ است و مرگ را به قطع ارتباط نفس و بدن تعریف می‌کند، تعریف دقیق تری از مرگ ارائه می‌دهد. که البته بیان نقطه نظرات ویژه صدرا در این باره نیست.

دسته سوم: تعاریفی است که صدرا در آنها نظرات خاص خود را بر اساس حرکت جوهری در ارتباط با تعریف مرگ بیان کرده است.

معنای مرگ و غایت آن چیزی نیست جز تحویل نفس از نشئه سافله به نشئه عالیه. و هر استکمالی در طبیعت مستلزم حصول امری و زوال امر دیگر است. مثل استکمال نطفه به صورت حیوانی که مستلزم بطلان صورت نطفه ای است. همین طور استکمال صورتهای حیوانی حسی به صورت اخروی مثالی یا عقلی مستلزم خلع این صورت و انتزاع و جدایی روح از این هیكل طبیعی و حرارت غریزی است که در نزد محققین، جوهری سماوی است که به دست ملکی از ملائکه خداست که نزع ارواح می‌کند و از نشئه ای به نشئه دیگر منتقل می‌شود و شأن آن چیزی جز ذوب

1. ملاصدرا، تفسیر، جلد ۲، صص ۹-۲۶۸

2. همان، صص ۲۶۹ «بل الحق ان الموت الطبيعي عبارة عن التوجه النفس من هذه النشأة الي العالم الآخرة بالذات و اعراضها عن البدن»

کردن و تحلیل و فناء رطوبتها نیست تا اینکه مرگ واقع شود و آلا خداوند آن را افاضه نمی کرد و مسلط به بدن نمی کرد و راضی به مرگ هیچ موجودی نمی شد مخصوصاً انسان مگر به خاطر زندگی دیگری که از نو در عالم معاد آغاز می شود.^۱

پس معنای مرگ در حقیقت بر می گردد به ترک نفس استعمال جسد را، براین که بدن برای نفس به منزله دکان است برای صانع و اعضاء به منزله آلاتند، پس چون آلات صانع کند شوند یا دکان بشکند یا خراب شود و بنای آن ویران شود صانع قادر بر انجام کاری از ضعف خود نخواهد بود.^۲

مقابلهای موت:

موت و حیات

موت عدم حیات است از آنچه شأنیت قبول حیات را داشته باشد و حیات بنابر نظر جمهور حکما به آنچه که حقیقتاً قوی حساسه و آنچه که مقتضای آن است را داشته باشد اطلاق می گردد که به واسطه آن حیوان «حیوان» نامیده می شود. البته حیات به قوهی نامیه به طور مجازی اطلاق می گردد زیرا از مقدمات آن به حساب می آید.^۳

صدرا این معنا از حیات که جمهور حکما ارائه کردند را نمی پذیرد و در معنای آن چنین می گوید: «حق آن است که حیات آن چیزی نیست که فقط اختصاص به موجودی داشته باشد که قوهی حساسه داشته باشد آن طور که عدهای توهم کردند که حیات فقط در حیوان است. بلکه هر شیئی حیات مختص به خودش را دارد که به واسطه آن خداوند را تسبیح می کند.»^۴ چنانکه باری تعالی می فرماید: «وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم».^۵

1. ملاصدرا، اسفار، جلد ۳، صص ۹۳ - ۹۲

2. ملاصدرا، تفسیر، جلد ۷، ص ۲۱۵

3. همان، جلد ۲، ص ۲۵۵

4. همان، ص ۲۵۶

5. الاسراء، آیه ۴۴ (و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید. ولی شما تسبیح آن را در نمی یابید.)

نکته شایان ذکر در اینجا است که تسبیح فرع بر حیات، شعور و ادراک است. بدین معنا که اگر بپذیریم تمام موجودات مسیح حق تعالی هستند، ناچار باید پذیرفته باشیم که تمام موجودات ادراک و آگاهی دارند و بالطبع تمام موجودات از نوعی حیات بهرمنند هستند. و این به سبب آن است که برای هر شی ای وجودی مخصوص به اوست که از مافوق خود منفعل است و در مادون خود مؤثر است و این انفعال و فعل در این حیوانات احساس و تحریک است و در انسانی تعقل و اندیشه است و در نباتات تغذی و تولید است.^۱

سر سریان حیات در همه هستی

اما سرّ سریان نور حیات در همه اجسام به این خاطر است که اولین موجودی که خداوند خلق کرد و صادره از حق تعالی است عقل بود، که آن نوری ابداعی و الهی بود که بواسطه آن نفس پدید آمد به همین ترتیب از نفس طبیعت و از طبیعت جسم و این اجناس بسیط عالم خلق شدند. و از آنجا که هر موجودی وجهی خاص نسبت به موجد خود دارد که در نهایت به باری تعالی ختم می‌گردد می‌توان گفت که این همان راز سریان نور حیات در آن است.

از طرفی دیگر بر اهل تحقیق پوشیده نیست که برای هر نوع جسمانی صورتی مفارق از آن نوع در عالم ملکوت اعلی و در علم خداوندی است که آن اسمی از اسماء الهی است و مدبّر این نوع بوده و دائماً در حال تسبیح و تقدیس خداوندی است و آن هم می‌بیند و هم می‌شنود و به واسطه‌ی آن هر جسمی زنده و حیات دارد.^۲

برهان بر این مدعا

مقدمه اول: وجود اصیل است و منشاء خیرات می‌باشد.

1. همان ، ص ۲۵۶

2. همان ص ۲۵۷

مقدمه دوم: حقیقت وجود حقیقتی واحد ولی ذو مراتب و مشکک است و از این رو استعمال لفظ وجود برای همه مراتب آن از باب اشتراک معنوی است.

مقدمه سوم: وجود چیزی جز کمال و صفات کمالی نیست. یعنی هر آنچه حظ و بهره‌ای از وجود داشته باشد مسلماً حظ و بهره‌ای از صفات کمالیه خواهد داشت.

مقدمه چهارم: حیات و علم و قدرت و ... از صفات کمالی‌اند که بنا به مصداق عین یکدیگرند و مفهوماً متعدد هستند.

نتیجه آنکه هریک از موجودات به مقدار حظ و بهره‌ای که از وجود دارند، بهره‌ای از حیات برخوردارند.^۱

و موت به عقیده جمهور در هر مرتبه مقابل حیات است چنانکه باری تعالی می‌فرماید: « قل الله یحییکم ثم یمیتکم » ای رسول به جواب آنها بگو خدا خلق را بمیراند و باز زنده کند.^۲

« واعلمو ان الله یحیی الارض بعد موتها » بدانید که خدا زمین را پس از مرگ زنده می‌گرداند.^۳

بنابراین می‌توان گفت: وجود و حیات دارای مراتب متفاوتی هستند که در مقابل هر مرتبه از آنها عدم، موت و ظلمت است. و به ازای هر یک از اقسام حیات (مثل حیات اهل ایمان، حیات شهدا و حیات اولیاء) قسمی از موت است.

واژه موت و حیات در قرآن

حیات به معنای زندگی و موت به معنای ضد آن است. حیات و موت هردو از مخلوقات خداوند هستند. قرآن مجید می‌فرماید: آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.^۴

1. تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۱

2. الجاثیه، آیه ۲۶

3. الحدید، آیه ۱۷

4. الملک، آیه ۲ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

واژه های متعددی از ریشه حی (ح ی ی) در قرآن آمده است انواع افعال و مصادر از آن مشتق شده است که با همه ی کثرتش در قرآن به کار برده شده است.

اما کلمه "حیاه" (با تاء مدور)، ۷۱ بار در قرآن آمده است که با اضافه به ضمیر «کم، هم، ی» این عدد به ۷۶ می رسد.

همچنین از ریشه ی (م و ت) مشتقات فراوانی در قرآن آمده است که یکی از آنها واژه «موت» است. واژه موت ۳۵ بار در قرآن بدون هیچ اضافه و ضمیری و در حالت مصدری و با الف و لام آمده است، یک بار با تنوین و ۱۴ بار به همراه ضمیر آمده است و ۳ بار هم با مصدر الموته که مساوی «الموت» است آمده است.

در مجموع تمام مشتقات (ح ی ی) ۱۸۹ بار در قرآن آمده است و مجموع مشتقات (م و ت) ۱۸۵ بار.

از این بررسی مختصر و اجمالی استفاده می شود که مسأله حیات و زندگی بیشتر از موت و مرگ مورد عنایت قرآن مجید است.

مقابلهای مرگ (ولادت، نوم، قبر، کفر)

۱- موت و نوم

خواب حالتی است که روح از بدن به طور موقت به جهانی دیگر سیر می کند و پس از پایان خواب دوباره به بدن برمی گردد اما در هنگام مرگ به طور دائم از بدن جدا شده و دیگر به بدن بر نمی گردد.

خواب اعراض کلی نیست بلکه فقط حجابی بخار مانند است که حائل می شود میان قوا و مدرکات حسی آن، که با وجود حیات در شخص نائم حاصل می گردد مثل خورشید که چون ابرها